هو الله - ای جام سرشار محبّة اللّه دو نامه از شما پی…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٣٤٩

### هو الله

ای جام سرشار محبّة اللّه دو نامه از شما پی در پی وارد و هنوز فرصت قرائت به جان عزيزت حاصل نشد. در اين دو روزه قرائت گردد و جواب ارسال شود. حال در نيمه‌شب در جنح ظلام به خاطر آمد که به شما نامه‌ای نگارم و در آن نامه آه و ناله کنم زيرا مشام عبدالبهآء باز دائماً از جميع اطراف استنشاق روائح نمايد هرچند از خراسان رائحه طيّبه به مشام می‌رسد ولی چنانکه بايد و شايد و چنانکه آرزوی عبدالبهاست نفحات قدس در شدّت انتشار نيست و حال آنکه جمال مبارک روحی لاحبّائه الفدآء توجّه خاصّی به احبّای خراسان داشتند و در نظر عنايت ممتاز. حال ما را چنان اميد بود که از آن خاور نسيم جانپرور به اقليم باختر رسد و در ايّام مبارک نزديک بود که چنين گردد. باری آنچه در نيمه‌شب تفکّر شد اين به نظر آمد که آن حضرت سرّاً نه جهاراً بی‌کلفت و بی‌شهرت به کمال حکمت دائماً در آن خطّه و ديار از جائی به جائی مرور و عبور فرمايند. در هر مدينه‌ای دو سه روز اقامت نموده خفيّاً احبّا را ملاقات نمايند و تشويق و تحريص فرمايند و به حرارت و اشتعال آرند و اخبار اين ولا را برسانند و به عنايت الهيّه مژده دهند و نفوس را منقطع کنند و قلوب را متوجّه به ملکوت ابهی نمايند و به نشر نفحات اللّه دلالت کنند و بر روش و سلوک و رفتار و کردار مطابق تعاليم الهيّه دلالت فرمايند تا جميع بدانند که اليوم يوم اعمال است نه اقوال، وقت ميدان است نه آه و فغان. بايد احبّای الهی در هر شهری که هستند در صفات رحمانی و سکون و قرار و بردباری و مهربانی و خلوص و راستی و خيرخواهی عموم اهالی و نيّت صالحه به جميع خلق الهی و اطاعت حکم پادشاهی و انجذاب و اشتعال و وله و شعف و شوق و التهاب مشار بالبنان گردند. اگر اسناد کفر بدهند و افتری علی اللّه ام به جنّة گويند و اذا رأوک هل يتّخذوک الّا هزواً ظاهر کنند و قالوا اضغاث احلام بل افتريه بل هو شاعر بر زبان رانند و يقولون انّه لمجنون گويند و تکفير کنند و به شرک اسناد دهند ضرر ندارد. جميع اين قضايا سبب اعلاء کلمة اللّه و نشر نفحات اللّه است امّا به شرط آنکه بعد از تکفير اقرار و اعتراف کنند که در اعمال و گفتار و رفتار اين قوم ابداً اعتراض نتوان نمود زيرا از برای نوع بشر خير مجسّمند و بين افراد انسانی شخص آسمانی. بعد از اين شهادت بگويند امّا چه فايده که از دين برگشته‌اند. بسيار اين قول مقبول است و محبوب و بايد چنين باشد چه که اگر ستايش مذهب و مسلک و مشرب نمايند دليل بر آن است که احبّا با بيگانگان آشنايند و همحال و با نادانان هم‌ سر و هم‌ فکر و هم‌ اعتقاد و محروم از موهبت اين عصر يزدان و قرن رحمن. البتّه من حيث المسلک و المذهب و المشرب بايد متباين باشند.

الهی الهی انّی اضع جبينی علی هذا التّراب الأغبر تذلّلاً اليک و تبتّلاً بين يديک ان تؤيّد عبدک الفروغی علی البلوغ الی ذروة عبوديّتک و الفروغ عن غير ذکرک و هداية خلقک و تشويق احبّائک و تحريض اصفيائک علی الخضوع و الخشوع بين خلقک و التّسعّر بنار محبّتک و الاهتزاز من نسيم رياضک و الارتشاف من غدير حياضک و النّزهة فی غياضک و القيام علی عبادتک و النّطق ببرهانک و اقامة حججک و برهانک و اظهار قدرتک و سلطانک ربّ ايّده و شيّده و ابّده فی ملکوتک و انصره بجنود الهامک و جيوش ملائکة قدسک انّک انت الموفّق المؤيّد الکريم الرّحيم. ع ع